

اصطلاحات تجوید (۷)

سبب مدّ

سبب مدّ دو تاست ۱. لفظی ۲. معنوی

سبب لفظی آن است که در خود لفظ دیده می‌شود، و در تلفظ ظاهر می‌گردد و آن همزه یا سکون است که بعد از حرف مدّ قرار می‌گیرد.

سبب معنوی، آن است که در لفظ مشهود نیست، و معنأً موجب مدّ می‌گردد و عبارتست از ازدیاد و مبالغه و زیاده روی در نفی، در ما، نافیہ - لا، نافیہ - لا، نافیہ و به آن مد مبالغه نیز می‌گویند. مانند: لا رَبَّ فیه (در قرآن شکی نیست) لا جَرَمَ (چاره‌ای نیست) - و ما یُنْبَغی لَهُ (برای او سزاوار نیست) که الف «ما» و «لا» نافیہ و نافیہ حرف مدّ است، و به اندازه دو تا سه الف به لحاظ مبالغه در نفی، که سبب معنوی است کشیده می‌شود.

سبب معنوی چندان کاربرد عملی ندارد. و به عنوان تقسیماتی که در بخش مدّ در کتب تجوید شده جهت اطلاع آورده می‌شود.

سجده‌های قرآن

در قرآن مجید پانزده آیه سجده دار وجود دارد که بعد از شنیدن یا خواندن چهار آیه آن سجده واجب می‌گردد، و بر یازده آیه دیگر سجده مستحب است.

سجده‌های واجب

۱. آیه ۱۵ سوره سجده. ۲. آیه ۳۷ سوره سجده (فصلت)

۳. آخرین آیه سوره نجم ۴. آخرین آیه سوره علق

سجده‌های مستحب

۱. آخرین سوره اعراف ۷. آیه ۱۵ سوره رعد

۲. آیه ۴۸ سوره نحل ۸ آیه ۱۰۷ سوره اَسری

۳. آیه ۵۸ سوره مریم ۹ آیه ۱۸ سوره حجّ

۴. آیه ۷۷ سوره حجّ ۱۰ آیه ۶۰ سوره فُرْقان

۵. آیه ۲۵ سوره نمل ۱۱ آیه ۲۴ سوره (ص)

۶. آیه ۲۱ سوره انشقاق

سُكُون (از صفات عارضی حروف)

در لغت ضد حرکت است. به غیر از حروف قلقله که عبارت بودند از: (ب - ج - د - ط - ق) بقیه حروف الفبا را «حروف ساکنه» می‌گویند. زیرا نیاز به حرکت و جنبش در محل و جایگاه خود برای تلفظ ندارند، و هنگام ادای آنها سکون و آرامشی در اصل مخرج حرف، بوجود آمده و به آسانی تلفظ می‌شوند.

سکون از صفات عارضی حروف می‌باشد.

سُكُون

وقتی که حرفی هیچ حرکت نداشته باشد، ساکن است، علامت سکون حرف به صورت دایره کوچک نشان داده می‌شود (ه) مانند: هَلْ، امِنْ، اَرْسَلَهُ

سکون بر دو قسم است: سکون لازم و سکون عارضی

سکون لازم - آن است که سکون جزو شکل حرف و ساختمان آن است، مانند سکون در کلمه هَلْ و مِنْ و كَمْ، که سکون در این کلمات سکون لازم است.

سکون عارضی - آن است که جزو کلمه و ساختمان آن نمی‌باشد، و بنا بر ضرورت و هنگام وقف و ادغام کبیر بوجود می‌آید، مانند: مِنْ اَللّٰهِ که هنگام وقف مِنْ اَللّٰهِ خوانده می‌شود، و حرکت حرف آخر حذف می‌شود، و در

هنگام ادغام کبیر مانند: قَالَ لَهُمْ که فتحه لام کلمه اول لفظاً حذف و ساکن می‌شود و سپس دو حرف لام در یکدیگر ادغام شده، و بصورت مشدّد به این شکل خوانده می‌شود قَالَهُمْ

شدّت

یعنی قوّت صدا و سخن گفتن، شدّت از صفات اصلی و ذاتی حروف است. هشت حرف از حروف الفبا دارای این صفت هستند که عبارتند از: (همزه - ب - ت - ج - د - ط - ق - ک).

جهت سهولت در یادگیری و حفظ، آنها را در کلمات زیر جمع نموده‌اند: أَجَدَتْ طَبَقَكَ (حالت را نیکو کردی یا طبق خود را بخشیدی).

این حروف را حروف شدیده می‌نامند. زیرا با شدت تلفظ می‌شوند، بویژه اگر ساکن باشند، صدا از شدت قوّت به کلی متوقف می‌شود و کشیده نمی‌گردد، و مانند کلمات مشدّد (تشدید دار) ادا می‌شوند.

صَفِير

صَفِير صوتی ممتد است بدون حرف، که از سر زبان و میان دندانهای ثنایای بالا و پائین خارج می‌شود. صَفِير از صفات عارضی حروف است، و حروف (ص - س - ز) دارای صفت صَفِير می‌باشند. زیرا هنگام ادای حروف مذکور، صوتی شبیه به صدای گنجشک پدید می‌آید. صَفِير «صاد» شدیدتر از سین و زاء خفیف‌تر از آن دو می‌باشد.

صفات حروف (اصلی)

صفات حروف بر دو قسم هستند: صفات اصلی و صفات عارضی. صفات اصلی یا ذاتی صفاتی هستند که لازمه حروف بوده، و از آنها جدا شدنی نیستند. و آنها ده صفت به شرح زیر می‌باشند.

۱. جهر
۲. همس
۳. شدّت
۴. رخوت
۵. اِطْباق
۶. انْفِتاح
۷. اسْتِعْلَاء
۸. اسْتِفْعال
۹. اذْلاق
۱۰. اِصْمَات

لازم به تذکر است، که هر یک از حروف تهجی، پنج صفت از صفات اصلی را داراست ولی هیچگاه دو صفت اصلی ضد یکدیگر مثل (شدت و رخوت) در یک حرف جمع نمی‌شود، ولی ممکن است چند صفت غیرمتضاد اعم از اصلی و یا عارضی مانند جهر، شدت، انفتاح و قلقله و غیره در یک حرف جمع گردد. بنابراین هر یک از حروف الفبا دارای چندین صفت اصلی و عارضی می‌باشند.

صفات حروف (عارضی)

صفتی که لازمه حروف نمی‌باشند، بلکه برای حسن قرائت و زیبایی آن بر آن عارض می‌شوند. صفات عارضی زینت تلاوت هستند. فرق این صفات با صفات اصلی این است که، صفات عارضی برخلاف صفات اصلی با هم ضدیت نداشته، و حتی با صفات اصلی نیز ضدیتی ندارند. این صفات عبارتند از:

۱. صغیر
۲. قلقله
۳. سکون
۴. تفشّی
۵. انحراف
۶. تکریر
۷. استتاله
۸. لین
۹. غنّه
۱۰. بُحّه
۱۱. خورّه
۱۲. نُبر
۱۳. نفخ و نفث
۱۴. خفاء
۱۵. هاوی [۲]

صله میمی

هرگاه ماقبل میم جمع، مضموم و مابعدش متحرک باشد در حال وصل، حرف «واو» و اگر ماقبلش مکسور باشد، حرف «یاء» به آن متصل می‌شود، و آنرا «صله میمی» می‌گویند که، در اختلاف قرائات بکار می‌رود مانند: عَلَيْنِمْ و عَلِيْهِمْ که بصورت عَلَيْنِمْ و عَلِيْهِمْ خوانده می‌شوند.

حفص راوی عاصم، فقط در کلماتی که بعد از میم جمع، «هاء ضمیر» باشد صله داده یعنی با اشباع خوانده است مانند:

أَسْقِنَاكُمْ - قَدَّمْتُمْ - سَمِعْتُمْ - رَأَيْتُمْ که بصورت أَسْقِنَاكُمْ - قَدَّمْتُمْ - سَمِعْتُمْ - رَأَيْتُمْ خوانده است و در رسم الخط نیز با «واو» نوشته شده است

صوت بر اثر لرزش شدید اجسام ایجاد می‌شود، و صدای انسان نیز نتیجه ارتعاش و لرزه تارهای حنجره است که بوسیله هوا صورت می‌گیرد.

حنجره در ابتدای نای قرار دارد، و جایگاه پدید آمدن صداست، و دارای سه غضروف است، و چنانچه غضروفها از هم جدا و دور شوند، صدای بَم و در صورتی که بهم نزدیک شوند، حنجره تنگ شده و صدای زیر بوجود می‌آید.

صوت شناسی یا (فُنْتیک - phonetic) علمی است که درباره حروف تهجی، اصوات هم مخرج، کلماتی که از جهت حروف یکسان و با تغییر حرکات، معانی مختلف دارند، کشش صوت و آهنگ و جملات استفهامی و غیره و خیشومی (از درون بینی) بودن بعضی اصوات، آموزش تلفظ صحیح کلمه و جمله، و همچنین مطالعه حرکات و اعضاء گفتار (لبها - دهان - زبان - دندان - کام - حلق) و تازه کردن نفس و تغییرات دستگاه تکلم از جهت نظری و عملی آنها، بحث می‌کند.

ضمیر

ضمیر اسم معرفه‌ای است که، جانشین اسم دیگر می‌گردد، و برای رفع تکرار آن می‌آید. و بر متکلم یا مخاطب و یا غائب دلالت می‌کند و بر دو قسم است: ضمیر متصل و ضمیر منفصل

ضمیر متصل مانند: مِنْهُ - إِنَّهُ که ضمیر «ه» به مِنْ و إِنَّ متصل شده است.

ضمیر منفصل مانند: هُوَ و هِیَ، هُوَ مَعَكُمْ اَیْنَ مَا كُنْتُمْ، [۳] هاء ضمیر را هنگامیکه ماقبل و مابعدش دارای حرکت باشد با اشباع می‌خوانند و در غیر این صورت بدون اشباع خوانده می‌شود. [۴]

علم قرائت

قرائت قرآن عبارت است از: ادای کلمات به گونه‌ای که بر پیامبر اسلام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - نازل گردیده است. و فلسفه آن نگهداری و حفظ الفاظ قرآنی از تحریف و تبدیل می‌باشد. و یا به عبارت دیگر علم قرائت

عبارت از طریقه خواندن قرآن مجید، مطابق قرائت قُرَایِی که سند قرائت آنان حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - منتهی می شود، و هدف و فایده آن نیکو خواندن قرآن کریم است.

[۱]. صفات هریک از حروف براساس حروف الفبا بیان خواهد شد.

[۲]. توضیح این صفات براساس حروف الفبا در جای خود آمده است.

[۳]. سوره حدید، آیه ۴.

[۴]. به اشباع ضمیر و نیز اشباع مراجعه شود.